



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - عدم توافق در معنای کرامت ذاتی -

مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۶

اقوال - قول اول: وجود کرامت ذاتی در انسان

جلسه: ۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام اول: بررسی وجود کرامت ذاتی در انسان

عرض کردیم کرامت اقسامی دارد و ما در دو مقام باید بحث کنیم؛ یکی از تقسیم‌بندی‌های معروف که البته خیلی سابقه‌ای ندارد، تقسیم کرامت به ذاتی و اکتسابی است. البته با توضیحاتی که پیرامون کرامت ذاتی گفته شده، منظور تقریباً معلوم است.

عدم توافق در معنای کرامت ذاتی

برخی این دو قسم را با عنوان کرامت ذاتی و کرامت اقتضائی مطرح کرده و گفته‌اند ما دو قسم کرامت داریم: یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اقتضائی یا شأنی. کرامت ذاتی که در مقابل کرامت اقتضائی مطرح شده، تقریباً به همان معنایی است که در جلسه گذشته درباره کرامت ذاتی در مقابل کرامت اکتسابی اشاره کردیم. کرامت ذاتی در واقع یعنی همان شرافت، منزلت، رتبه و جایگاهی که برای انسان بما هو انسان وجود دارد و خود انسان برای حصول آن هیچ تلاش و کوششی به عمل نیاورده است. طبعاً این کرامت برای همه انسان‌ها با هر عقیده و رنگ و مذهب و نژاد و قومیت و جنسیتی ثابت است. در مقابل، کرامت اقتضائی یا شأنی است؛ کرامت اقتضائی یعنی کرامتی که در صورت حصول بعضی شرایط و رفع برخی موانع محقق می‌شود. این بستگی دارد به تلاش و کوشش انسان و اینکه تا چه اندازه برای بدست آوردن آن جایگاه و شرافت و منزلت و رتبه همت کند. طبعاً این کرامت، کرامتی است که با کوشش انسان بدست می‌آید؛ یعنی مثلاً اینکه انسان بخواهد ایثار و گذشت داشته باشد تا به آن جایگاه و شرافت برسد؛ آن شرافتی است که با تقوا و عبودیت و بندگی و از خودگذشتگی و امثال اینها حاصل می‌شود. یعنی در واقع انسان قابلیت رسیدن به آن جایگاه را دارد.

پس ما یک کرامت ذاتی و اکتسابی داریم؛ البته این اصطلاح است؛ یکی هم کرامت ذاتی و اقتضائی. برخی هم کرامت ذاتی انسان را به کرامت ذاتی بالفعل و کرامت ذاتی بالقوه تقسیم کرده‌اند. می‌گویند انسان یک کرامت ذاتی دارد بالقوه؛ کرامت ذاتی بالقوه که در برخی تعابیر مطرح شده، یعنی انسان ذاتاً شأنیست شرافت و منزلت را دارد، نه اینکه این شرافت و منزلت در او ذاتی باشد و فعلیت داشته باشد. من این اصطلاحات را می‌گویم برای اینکه شما خواهید دید که در تبیین انظار و اقوال و استدلال‌هایی که شده، گاهی به جهت اینکه توافقی بر مصطلحات نیست، بحث‌ها یک مقداری به بیراهه رفته است. من عبارات را برای شما خواهم خواند.

حال آیا ما چند نوع تقسیم داریم، یا اینکه همه یک تقسیم هستند اما تعابیر مختلف است و همه یک حقیقتی را می‌خواهند بیان کنند. ما یک اصطلاح کرامت ذاتی داریم در مقابل کرامت اکتسابی؛ یک اصطلاح کرامت ذاتی داریم و کرامت اقتضائی؛ یک

اصطلاحی کرامت ذاتی بالفعل داریم و یک کرامت ذاتی بالقوه. لزوماً مقصود به کار برندگان هر یک از این اصطلاحات یکسان نیست.

کسانی که می‌گویند کرامت ذاتی در مقابل کرامت اکتسابی، نظرشان به شرافت و منزلت انسان است بما هو انسان که نه سلب می‌شود و نه به اختیار و اراده او است و نه دارای مراتب است و شدت و ضعف ندارد؛ برخلاف کرامت اکتسابی که در این ویژگی‌ها متفاوت است. کرامت اکتسابی هم به همان فضیلت‌های اخلاقی است که انسان برای خودش کسب می‌کند.

برخی می‌گویند کرامت ذاتی و مقصودشان همین جایگاه و منزلت برای انسان است به حسب ذات، منتها می‌گویند این کرامت بالفعل نیست، بالقوه است؛ یعنی می‌گویند انسان شرافت ذاتی ندارد بلکه بالقوه شرافت دارد. نفی و اثبات‌ها مهم است که به کجا متوجه می‌شود. ما بعداً در مبانی کرامت ذاتی که بحث می‌کنیم که آنهایی که می‌گویند کرامت ذاتی داریم به چه دلیل است، آنهایی که می‌گویند کرامت ذاتی نداریم به چه دلیل است؛ اینها خیلی مهم است. از باب اینکه روشن شود، مثلاً برخی از کسانی که به مبانی کرامت ذاتی اشاره می‌کنند، به وجود عنصر عقل، اراده و اختیار اشاره می‌کنند. بعضی‌ها به این سه یا چهار عنصر یک عناصر و مؤلفه‌های دیگری را هم اضافه می‌کنند. مثلاً خلیفه الله بودن، مسجود ملائکه واقع شدن، نفخ روح الهی در انسان، همه اینها به استناد آیات است؛ می‌گویند خداوند که می‌فرماید «و نفخت فیه من روحی» این نفخ روح برای همه انسان‌ها اتفاق می‌افتد، پس همه شرافت ذاتی دارند. اما آیا این مؤلفه‌ها یکسان است؟ وجود عقل و اراده و اختیار با مسجود ملائکه و با نفخ روح الهی، اینها در یک مرتبه و یک جایگاه هستند؟ همه اینها را ملاحظه کنید با توصیف انسان به بعضی از اوصاف بسیار ناپسند در قرآن، «اولئک کالانعام بل هم اضل»، خلق الانسان منوعاً، جزوعاً، هلوعاً، این اوصافی که برای انسان ذکر شده که حتی از حیوان هم پست‌تر است و گمراه‌تر و متحیرتر و راه‌گم‌کرده‌تر. آیا همه این عناوین یکسان است؟ آیا اینها همه مربوط به آن حیث شرافت ذاتی انسان بما هو انسان است؟ همه مربوط به شرافت فعلی و آن شرافت اصلی انسان است یا اینکه باید بین اینها تفکیک کرد؟ لذا من این تعابیر مختلف را گفتم که با اینها آشنا شوید، و بعد معلوم شود که مثلاً ممکن است یکی از آقایان تعبیر شرافت ذاتی را به کار ببرد ولی مقصودش یک امر دیگری باشد.

سؤال:

استاد: حفظ فطرت در این میدان مهم زندگی، این خودش کسب آن کمالات است ... می‌گویند آن شرافتی که انسان پیدا می‌کند، همان فضیلت‌ها و ملکات و ارزش‌هاست و این است که آن شرافتی که اقتضائش در انسان بوده را به فعلیت می‌رساند. ... کسانی که می‌گویند ذاتی و اقتضائی، بله، ... یک عده‌ای مثلاً مثل مرحوم علامه محمدتقی جعفری یا مرحوم آقای مصباح، تعبیر ذاتی را به کار برده‌اند ولی می‌گویند این ذاتی قابل تغییر است و یک بیان متفاوتی دارند. حالا عبارات اینها را بخوانم، این تفاوت‌ها معلوم می‌شود.

این اصطلاحات و تعابیر به کار رفته ولی یک توافقی بر سر استعمال این اصطلاحات وجود ندارد یا به تعبیر دیگر موضوع بحث به خوبی منقح نشده است. یکی می‌گوید این کرامت ذاتی است و الذاتی لایعلل و تغییر هم در آن راه ندارد؛ نه می‌شود آن را سلب کرد و نه می‌شود اثبات کرد. دیگری تعبیر ذاتی را به کار می‌برد اما در عین حال می‌گوید این ذاتی مشروط به شروطی است که اگر آن شروط پیش نیاید، طبیعتاً این کرامت و جایگاه وجود ندارد.

به هر حال ما با این دو قسم که با تعبیرات متفاوتی بیان شده مواجه هستیم. ما گفتیم در دو مقام بحث داریم؛ مقام اول این است که آیا اساساً انسان دارای کرامت ذاتی است یا نه. مقام دوم این است که این کرامت ذاتی بر فرض پذیرش آیا منشأ اثبات حق و تکلیف برای انسان است یا نه، تا بعد آن وقت برسیم به اینکه آیا می‌توانیم آن را به مثابه یک قاعده تلقی کنیم یا خیر.

اقوال

اینجا چند قول وجود دارد؛ من اقوال را می‌گویم و بعد می‌روم سراغ بررسی مبانی کرامت ذاتی. ما اول این اقوال را می‌گوییم و بعد تبیین می‌کنیم که منظور ما از کرامت ذاتی چیست؛ بعد می‌رویم سراغ آیات که آیا آیات قرآن یک چنین شأن و شرافت و منزلتی را برای انسان ثابت می‌کند یا نه.

قول اول: وجود کرامت ذاتی

برخی به طور کلی معتقدند انسان دارای کرامت ذاتی است. منظور از کرامت ذاتی هم در واقع وجود یک شرافت و مرتبه‌ای در انسان بما هو انسان است. از جمله کسانی که خیلی روشن این را بیان کرده و بعد به دنبالش در مقام دوم هم قائل‌اند به اینکه این شرافت که مربوط به ذات انسان است، به عنوان یک خط تشریحی هم دنبال شده، هم در قرآن و هم در روایات، لذا بعد از آن یک حق و امتیازات خاصی را برای انسان بما هو انسان در نظر گرفته‌اند؛ از جمله سید محمد حسین فضل‌الله، مرحوم آقای منتظری، مرحوم آقای صانعی، اینها کسانی هستند که تصریح کرده‌اند به وجود این کرامت ذاتی.

۱. آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله

محمدحسین فضل‌الله یک کتابی دارد به نام «من وحی القرآن»؛ وی در این کتاب تصریح می‌کند به اینکه از الطاف تکوینی خداوند نسبت به انسان کرامات یا شرافتی است که برای انسان در طبیعت انسان و در زندگی او قرار داده است؛ «و یخطر فی البال أن لایکون هذا الاعلان أن تکریم اهل بنی آدم مجرد حدیث عما افاض الله علی الانسان من الطاف التکریم التکوینی فی طبیعتہ و دوره فی الحیات بل یتعداه»^۱ از اینجا می‌رود سراغ قسم دوم که این شرافت را سرایت داده در حوزه تشریح و لذا یک حقوقی را به اعتبار این طبیعت و مزیت انسانی برای او قرار داده است. بعد ایشان به یک نکته دیگر هم تأکید می‌کند که این به عنوان یک اصل، به عنوان یک قاعده، (فعلاً ما با این بخش کار نداریم و این بخش بعدی ماست) پذیرفته شده آن هم نه مثل قاعده لاضرر و لاجرح که در واقع با عنوان ثانویه حاکم می‌شوند بر ادله احکام اولیه، بلکه این خودش مثل قاعده سلطنت یک اصل و حکم اولی را دارد بیان می‌کند؛ این خودش اصلاً یک حکم اولی است. ما این را در مقام دوم بیشتر توضیح می‌دهیم.

۲. آیت‌الله منتظری

مرحوم آیت‌الله منتظری در یک جزوه‌ای که از ایشان منتشر شده تحت عنوان «مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر»، به صراحت می‌گوید: «انسان دارای برخی حقوق مثل حق حیات، اندیشیدن، امکان متساوی بهره‌برداری از منابع طبیعی و اقتصادی دارد؛ و در این جهت فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست. اگر تفاوت عقیده موجب تفاوت در این قبیل از حقوق بود، می‌بایست مسلمانی که ایمانش قوی‌تر و کامل‌تر است از آن حقوق بیشتر برخوردار باشد، در حالی که هیچ‌کسی ملتزم به این معنا نیست»^۲. ایشان می‌گوید انسان‌ها یک شرافت ذاتی و مزیت‌ها و امتیازات ذاتی دارند که برای همه فارغ از مسلمان

۱. من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۰.

۲. مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۷۸.

بودن و فارغ از دین و مذهب و جنسیت وجود دارد. آن وقت ایشان این را مبنای یک سری احکام شرعی قرار می‌دهد و در مقام استنباط این را لحاظ می‌کند؛ که این در مقام دوم بررسی خواهد شد.

سؤال:

استاد: ما الان فعلاً نقل قول می‌کنیم، آن هم مقام دوم بحث است ولی اینجا بحث در این است که آیا اصل کرامت ذاتی هست یا نه؛ بعد تأثیرش را در حقوق یا مثلاً تکالیف بررسی کنیم.

۳. آیت‌الله صانعی

مرحوم آقای صانعی در جایی این را فرموده است؛ از ایشان جزوه‌هایی منتشر شده تحت عنوان «فقه و زندگی»؛ ایشان در جاهای مختلف از جمله بحث مربوط به تساوی دیه زن و مرد^۱ و همچنین تساوی ارث مسلمان و غیرمسلمان^۲، بر همین کرامت ذاتی اتکا کرده، حداقل یکی از دلایل ایشان این است؛ یعنی حداقل مناقشه می‌کند در آن احکام شرعی و می‌گوید علی‌القاعده باید این تساوی محقق شود.

۴. شهید مطهری

مرحوم شهید مطهری تعابیری دارد که من می‌خوانم و شما ببینید آیا می‌توانیم کرامت ذاتی به این معنا را از آن استفاده کنیم یا نه؛ ایشان در مورد اعلامیه حقوق بشر یک مطلبی دارد که محصل آن این است که تکیه‌گاه این اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقام ذاتی انسان و شرافت طبیعی اوست. و در این اعلامیه انسان به واسطه یک نوع کرامت و شرافت مخصوص به خود دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌ها شده است که سایر جانداران به واسطه فاقد بودن آن حیثیت، شرافت و کرامت ذاتی از آن حقوق و آزادی‌ها بی‌بهره هستند و همین نیز نقطه قوت این اعلامیه به شمار می‌رود.^۳

سؤال:

استاد: می‌خواهد بگوید یک سری حقوق و آزادی‌ها برای انسان به اعتبار آن شرافت ذاتی ثابت است، آن هم در این اعلامیه منعکس شده است.

ما از این قبیل عبارات در کلمات این حضرات داریم که واقعاً یک مقداری مضطرب و مبهم است. یعنی نمی‌توانیم به عهده اینها بگذاریم که کدام یک از این تعابیر مورد نظرشان است.

ایشان در یک جای دیگر فرموده: از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدائشناس، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت، زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود؛ اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد؛ ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است؛ از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است. احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد؛ حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او

۱. فقه و زندگی، ص ۳۲۲.

۲. فقه و زندگی، ص ۳۶۹.

۳. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۵۰.

داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است.^۱ ایشان هرچند تعبیر کرامت ذاتی و شرافت ذاتی را به کار برده، اما می‌گوید انسان وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و باید این مسیر را طی کند و بالا برود و به کمال برسد. تأکید بر برگزیدگی از طرف خداوند، خلافت و جانشینی خدا روی زمین، وجهه نیمه ملکوتی داشتن، فطرت، اینکه به صورت مستقل آزاد و امانت‌دار آفریده شده، اینها ویژگی‌هایی است که همه انسان‌ها دارند. اگر کرامت ذاتی هم مطرح شده به واسطه وجود برخی از این عناصر است. همه ملهم به خیر و شر هستند، همه مسلط بر طبیعت و زمین هستند؛ لکن باید ببینیم نوع انسان را دارد می‌گوید یا اشخاص را. به هر حال این نظر شهید مطهری است. لذا به یک معنا می‌توانیم ایشان را جزء کسانی بدانیم که به کرامت ذاتی معتقد است.

سؤال:

استاد: ما فعلاً با مقام دوم کار نداریم؛ فعلاً اصل وجود کرامت ذاتی در انسان محل بحث است.

قول دوم: عدم کرامت ذاتی

۱. علامه جعفری

مرحوم آقای محمدتقی جعفری، با یک بیانی کأن در کرامت ذاتی اشکال می‌کند؛ ایشان می‌گوید: خداوند سبحان زمینه ارزش و کرامت را در وجود انسان به وجود آورده است نه اینکه انسان در همه موقعیت‌ها و شرایط دارای شرافت و کرامت ذاتی باشد. لذا اگر انسانی در صدد هواپرستی و خودکامگی برآید و استعدادهایی که در وجودش نهاده شده است را در جهت اهداف پلید به کار گیرد، نه فقط حق کرامت ذاتی ندارد بلکه بدان جهت که مخل حیات و آزادی دیگران بوده، باید مؤاخذه شود.^۲ ایشان خیلی روشن می‌گوید انسان کأن دارای شرافت ذاتی است اما نه همواره و همیشه و در همه شرایط و موقعیت‌ها. این بیان بیشتر نزدیک به همان تقسیمی که ذکر کردیم که ما دو نوع شرافت داریم: یکی شرافت ذاتی و دیگری شرافت اقتضائی، و منظور از شرافت اقتضائی یعنی اینکه انسان می‌تواند به شرافت برسد؛ به تعبیر دیگر اقتضای شرافت در او هست. اینکه انسان در همه موقعیت‌ها دارای شرافت و کرامت ذاتی نیست را باید ببینیم درست است یا نه، یا ببینیم منظور از ذاتی در کلام ایشان چیست، باید توجیه کنیم؛ ظاهر عبارت این است که ایشان می‌خواهد بگوید انسان بعضی اوقات دارای شرافت ذاتی است؛ بعضی اوقات از این شرافت ذاتی بی‌بهره است. آن وقت باید ببینیم اگر اینطور است، ذاتی اینجا به چه معناست؟ آیا درست است که تعبیر ذاتی به کار ببرد؟

بحث جلسه آینده

یک بیانی هم مرحوم آقای مصباح دارند که آن را هم باید دقت کنید و ببینید چه تفاوت‌هایی در این اصطلاح‌ها هست. یک بیانی آقای جوادی دارند. آن بیانی که آقای جوادی دارد برای نفی کرامت ذاتی، با بیان آقای مصباح متفاوت است. من عرض می‌کنم که توافقی وجود ندارد روی این تعابیر و اصطلاحات و معلوم نیست این نفی و اثبات‌ها به کجا متعلق می‌شود، این یک مقدار کار را مشکل و سخت می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۲۷۹.